

نورانی که در این کجاست...
که مصداق اجلی نجاهد به زبان شاعرانند.

شاعر متعهد کیست

و

شعر متعهد چیست؟

دکتر محمد علوی مقدم

دانشگاه مشهد

در فرهنگ اسلامی، نخستین جایی که از شاعر و شعر متعهد، سخن به میان آمده، قرآن

مجید است، در آیات: **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** [سوره انعام: ۱-۲]

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ○ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ○
وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ○ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...»

سوره الشعراء / ۲۲۴ تا ۲۲۷

این آیات در واقع، شاعران را پیشوایان گمراهان دانسته است، و کسانی که ایمان داشته باشند در عمل صالح انجام دهند، استثناء شده اند.

روی همین اصل می‌گوییم: شعر متعهد از نظر اسلام، شعری است که در خدمت اخلاق

و جامعه باشد و شاعر متعهد کسی است که ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد.

در آغاز باید دید که سبب مخالفت قرآن، با شعر و شاعری، در این آیه چیست؟

بسیاری از شاعران با سلاح شعر به رسول اکرم (ص) و دین اسلام حمله می‌کردند.

گاه می گفتند: او شاعر است

[= بَلْ هُوَ شَاعِرٌ] سورة انبياء / ۵

گاه، شاعر مجنونش می خواندند

« وَ يَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ »

« = آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه‌ای رها کنیم؟! »

سورة صافات / ۳۶

روی این اصول، قرآن مجید خواسته است که خطّ مشی پیامبر اکرم را از خطّ شعرا جدا کند؛ زیرا شاعران، گاه در عالم خیالند و پندار، و گاه مبالغه آمیز و از روی اغراق سخن می گویند و درباره چیزی غلو می کنند، در صورتی که پیامبران واقع بین هستند و حقیقت گرا. روی همین اصل قرآن گفت:

« شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند » و چون برخی از شاعران، غرق پندارهای شاعرانه خویشند و « فِی كُلِّ وَادٍ يَهيمُونَ » می باشند و در هر وادی سرگردان، و گاه سخنانی می گویند و خود بدان عمل نمی کنند « وَ أَتَّهَمُ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ » ، لذا قرآن، شاعران هدف دار و صالح و شایسته را استثناء کرده و چهار ویژگی برای آنان ذکر کرده است:

— داشتن ایمان « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا »

— عمل صالح انجام دادن « وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ »

— به یاد خدا بودن « وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا »

— در برابر ستم به پا خاستن و از نیروی شعر برای رفع آن کمک گرفتن.

« وَ اتَّقُوا اللَّهَ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمْتُمْ »

اینست که می گوئیم: شعر و شاعری، آن گاه سودمند است که سازنده باشد نه اینکه

انسانها را به پوچی و خیال پروری، سوق دهد.

در واقع ارزیابی اسلام، در زمینه شعر و شاعری، به « هدف و نتیجه » ارتباط دارد یعنی

اشعار سازنده و هدف دار که ملتی را نجات دهد و انسانها را برانگیزاند و لرزه بر اندام دشمنان

اندازد و بنیان ستم را متزلزل کند و از ریشه برگند، خوب است.

و به همین جهت است که در حدیث آمده:

« إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لِحِكْمَةٍ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا »

و روی همین جهات پیامبر اکرم فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يُجَاهِدُونَ بِأَنفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که مصداقِ اجلی مُجاهد به زبان ، شاعرانند . البته شاعران هدف دار ، نه شاعرانی که هنر خود را در خدمت ستمکاران قرار می دهند و برای دریافتِ صلّه ناچیزی تملّق گویند . اصولاً بحث میان دو مکتب «هنر برای هنر» و «هنر برای اجتماع» از دیرباز مطرح بوده و تازگی ندارد و همواره یک دسته هواخواه هنر برای هنر و دسته دیگر طرفدار هنر در خدمت اخلاق و اجتماع بوده اند . بسیاری از دانشمندان گفته اند که هنر باید تابع و پیرو اخلاق باشد و اگر حدود اخلاق را رعایت نکند ، ناپسند است . در دنیای غرب هم ، کسانی همچون : «دیدرو = Diderot» نویسنده و فیلسوف فرانسوی [م . ۱۷۸۴ م] معتقد است که :

« هر آزاده مردی که قلم به دست می گیرد باید همت بر آن گمارد که عفاف را محبوب و فسق را منفور سازد . »

رک : شعر و هنر ، دکتر خانلری ، ص ۶۲

دکتر ساموئل جانسن ، ادیب و منتقد بلند پایه انگلیس در قرن هجدهم می نویسد :

« وظیفه نویسندگان و شاعر ، همواره این می باشد که دنیا را از آنچه هست ، بهتر کنند . »

تولستوی ، نویسنده بشر دوست مذهبی قرن نوزدهم روسیه [م . ۱۹۱۰ م] رسالت و وظیفه هنر را ترویج تعلیمات دینی و اخلاقی می داند . همو می افزاید که به وسیله هنر باید خصال عالی و اخلاقی در افراد جامعه ، ایجاد کرد .

اصولاً چون انسان ، با معیارهای اخلاقی از حیوان متمایز می گردد و : اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مُردنی است

بنابراین ، اخلاقیات ، اهمّیت دارد و آثار ادبی که از اخلاق بحث کرده باشد ، ارزشمند

است و شاعر متعهد سودمند؛ زیرا سجایای اخلاقی و ملکات فاضله است که در تأمین سعادت بشر حائز اهمیت است. و چنانچه اخلاقیات، در جامعه‌ای وجود نداشته باشد، زندگی در آن جامعه همچون جهنمی خواهد بود.

آن کس خوشبخت و سعادتمند است که جان و روان خود را از پلیدیها پاک کند و روح خویش را از ناپاکیها برهاند. و آن کس که خود را به آلودگیها آلوده کند و به ناپاکیها بگراید، بدبخت است.

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا »

سوره الشمس / ۹ و ۱۰

خدای بزرگ در سوره « الشمس » پس از هفت و یا پس از یازده سوگند - که از جنبه بلاغی بسیار اهمیت دارد - به تزکیه روان و رستگاری انسان اشاره کرده و گفته است:

هر کس خود را از آلودگیها پاکیزه ساخت و روان خود را، صفا داد، رستگار شد و هر کس آن را آلوده ساخت، ناامید گشت.

اگر در کارنامه شاعران بنگریم، درمی یابیم: شاعرانی که از منبع پُر فیض قرآن و احادیث رسول اکرم (ص) و امامان معصوم - علیهم السلام - و دیگر مبانی اخلاقی و اصول اسلامی، الهام گرفته اند، شعرشان جاودانه بوده است و توانسته اند شعری پرمایه و با ارزش، به اجتماع بشری عرضه کنند.

علل جاودانگی و خلود این گونه شاعران، تعهد آنان است نسبت به دین خود یعنی اسلام. این گونه شاعران ریزه خوار خوان پر فیض فرهنگ اسلامی بوده اند، فرهنگی غنی و انسان ساز که تأثیر عمیقی بر روح و روان این شاعران گذاشته و خاطره آنان در یادها مانده و پس از گذشت قرن‌ها، اشعار آنان را بر زبان می رانیم و اندرزهای آنان و سخنان گهربارشان را آویزه گوش می سازیم.

این گونه شاعران، هنر را وسیله کسب حُطام دنیاوی قرار نداده، بلکه هنر خود را وقف خیر و سعادت انسانها کرده و در راه اسلام و پیشرفت انسانیت و بیدار کردن وجدانهای خفته به کار گرفته اند و خواسته اند که انسانها را به هدف عالی انسانی برسانند و به انسانها بگویند:

جهان را نه بر بیتهده کرده اند

ترانزپی بازی آورده اند

شاعران متعهد خود را در قبال جامعه مسؤول می‌دانند و اوضاع و احوال جامعه را در اشعار خود منعکس می‌سازند و اوضاع زمانه را در شعر خود به پرده تصویر می‌کشند. اینان هدف والایی را دنبال می‌کنند و می‌خواهند که انسانها را به خیر و سعادت رهنمون باشند، اینان در پی آن نیستند که از زر، آلاتِ خوان بسازند، اینان می‌دانند که هنر وقتی برای تکسب باشد، زود از میان می‌رود و تأثیری ندارد و زائل می‌گردد. هنری که برای دریافتِ مدال باشد و جهت تأمین معاش، دیر پاناست، هنری است اشرافی، و توده مردم را با آن کاری، قیست. آنان که برای آمیالِ نفسانی خود و برای رسیدن به زندگی مُرفه و به دست آوردن ثروتِ کلان، شعر سروده‌اند و با آفرینش هنری و تقدیم آن، به اشراف و درباریان، به جاه و مقام رسیده‌اند، شعرشان دیرپا نبوده است.

اینست که می‌گوییم: اساس ادبیات تکسبی، مدح سلاطین و امراء و وزراء و ثروتمندان است، اینان در برابر هر قطعه مدحی و گاه بیعتی، صلاتی دریافت می‌کردند و «ناشایستی» را «شایسته» جلوه می‌دادند.

شاعران متعهد، پس از گذشت قرن‌ها، نامشان در یادها مانده، زیرا آنان بیش از هر کس و هر چیز، به انسان و انسانیت و انسان دوستی، علاقه نشان داده و در آثارشان از انسان، سخن گفته شده، شعرشان به جامعه تعلق داشته، دردها و مصائبی که بر انسانها وارد می‌شده، باز می‌گفته‌اند و با همگان، همدرد بوده و در غم و شادی انسانها شریک. شاعران متعهد می‌کوشند که نوع دوستی و همدلی و محبت را در دیگران برانگیزانند و نسبت به تمام موجوداتِ عالم هستی، مهربان باشند.

شاعران متعهد در سرودن شعر و ایجاد یک اثر هنری، هدفی جز پیشرفتِ بشریت ندارند و می‌خواهند به انسانها اندرز دهند، انسانها را راهنمایی کنند، حکام و امراء را به صلاح و سداد، هدایت کنند. اینان می‌خواهند جامعه‌ای را پی ریزی کنند که بنیان آن بر عدل و داد، استوار باشد. اینان چشمداشتِ مادی از هنر خود ندارند، در فکر گرفتن خلعت و دریافت جایزه و صله از طرف امیر و حاکم نیستند، می‌خواهند سیمای یک انسان آرمانی را ترسیم کنند و انسانها را به شایسته‌ها فراخوانند و از ناشایست‌ها دور سازند.

شاعر متعهد به وظائف سنگین خود آگاه است و بدان عمل می‌کند و به مدحِ جبابره و طواغیتِ زمان نمی‌پردازد. با ظالمان و ستمگران بیعت نمی‌کند و از گفتن حقیقت ابائی ندارد

و به صراحت ، آنچه را می خواهد ، در شعرش می گوید . او در شعرش به عالمان غیر عامل که به علم خود عمل نمی کنند ، می تازد ، او می داند که :

«كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»

سورة الصف / ۶۱

شاعر متعهد ، شعر سرایی را برای تفنّن و سرگرمی نمی خواهد ، او متعهد است و ندای وجدان عصر خود . شاعر متعهد ، گفتار را با کردار همراه کرده و با تدلیس و تزویر و نیرنگ ، به نبرد می پردازد ، در شعر شاعر متعهد ، اندیشه موج می زند و از تصوّرات و خیالات واهی ، بیزار است . او آدمی را به تعقل و تدبّر فرا می خواند و در جهان و کار جهان ، تعمق می کند ، و فضیلت انسان را بر دیگر موجودات ، در پرتو خرد او می داند .

شاعر متعهد ، در لجن زار دربارها فرو نمی رود و در منجلاب مدح گویی و صله گیری و خلعت یابی ، غرق نمی شود و زبان را به مدح ظالمان نمی آید ، او می داند که :

می بلرزد عرش از مدح شقی

بدگمان گردد ز مدحش متقی

مشنون معنوی ، مولوی ، چاپ کلاله خاور ، تهران ص ۷

همان گونه که پیامبر اکرم (ص) گفته است :
« إِذَا مَدِحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ وَ اهْتَزَّ لِذَلِكَ الْعَرْشُ »

سیوطی ، جامع الصغیر ۱/۱۳۱ حدیث شماره / ۸۵۶

شاعر متعهد درد انسانها را احساس کرده و خود را شریک آلام و مصائب آنان می داند و برای آگاهی انسانها تلاش می کند و می کوشد تا انسانها را از ورطه جهل و نادانی رهایی بخشد ، تا وظیفه ای که بر عهده دارد ، آداء نماید . او با سرودن شعرش فهم و شعور مردم را نسبت به مسائل بالا می برد و انسانها را به کسب علم و معرفت ، تشویق می نماید و می داند که آدمی ، چون آگاه شود ، دیگر نمی توان به سادگی او را تحت سیطره در آورد و از او بهره کشی کرد . او می داند که یکی از مصیبت های بزرگ بشر ، در طول تاریخ ، جهل و نادانی او بوده که زورگویان و چپاولگران با استفاده از آن ، هستی انسانها را تباه کرده اند ، او کسب علم و معرفت را در هر شرائطی برای مسلمانان ضروری می داند و هیچ چیز را مانع از علم آموزی مسلمانان نمی داند و به آنان توصیه می کند که برای کسب علم ، تلاش کنند .

شاعر متعهد آزاد اندیش است و آزادانه به بیان افکار خود می پردازد و از هیچ کس هم ، هراسی به دل راه نمی دهد و ظلم و جورِ عمال حکومت را تخطئه می کند و با ظلم و تباهی مبارزه می کند و ساکت نمی نشیند و تنها نظاره گر اوضاع نیست بلکه زبان به طعن و سرزنش می گشاید و حکومتِ ستمگر را به باد انتقاد می گیرد و حقیقت را می گوید و گرسنه زیستن را بر طعام یافتن از دستِ فرومایگان ، ترجیح می دهد .

شاعر متعهد ، اغراق و مبالغه بیش از اندازه ، در سخنش نیست تا ممدوح را به اعلی عیّین ببرد و نه کرسی فلک را زیر پای بگذارد تا به رکابِ ممدوح خود بوسه زند و با تملق و چاپلوسی او را از خود خشنود سازد ، بلکه او ، حاکم عدل پرور را که به فکر اصلاح کار مردم است و صفات نیک و شایسته دارد ، می ستاید و امراء و بزرگانی را که دارای این گونه خدمات نیستند ، نکوهش می کند .

شاعر متعهد ، برای ممدوح ، عمر هزار ساله آرزو نمی کند و آن را امری باطل می داند و می گوید :

هزار سال نگویم بقای عمر تو باد
که این مبالغه دانم ز نقل شماری

کلیات سعدی ، ص ۶۹۵

البته همه می دانیم که مداحی و ستایشگری ، در اسلام منع شده و پیامبر اکرم (ص) هم گفته است :

« أَخْتُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ المَدَّاحِينَ »

در چهره ستایشگران خاک بریزید (= بپاشید)

سیوطی ، جامع الصغیر ۱/ ۴۱ حدیث شماره ۲۳۴

ولی باید دانست که در اسلام ، مدحی منع شده که با حقیقت و واقعیت ، مغایر باشد و گرنه مدح کسی که جامع صفاتِ حسنه باشد و دارای فضائل انسانی ، اشکالی به وجود نمی آورد بلکه این گونه ستودنها ، دیگر انسانها را به کار نیک انجام دادن ، تشویق و ترغیب می کند .

بخشی از ادبیات متعهد فارسی ، به مدح پیامبر اکرم (ص) اختصاص یافته و شاعران با بهترین توصیفات و نیکوترین اشعار به ستایش آن بزرگوار ، پرداخته اند . مثلاً سنائی در

قصیده‌ای در بحر رجزِ مُثَنّ سالم گفته است :

أَحْسَنْتَ يَا بَدْرَ الدُّجَى ، لَيْتَكَ يَا وَجْهَ الْعَرَبِ

ای روی تو خاقانِ روز، وی موی تو سلطانِ شب

(خاقانِ روز، کنایه از آفتاب، و سلطان شب، کنایه از ماه است)

نورالدین عبدالرحمن جامی ، شاعر عارف عالیقدر قرن نهم هجری در

نعتِ پیامبر اکرم (ص) اشعار فراوانی سروده است :

ای بُرده ز آفتاب به وجه حَسَن سَبَقِ

قُرْصِ قَمَرٍ به معجز دست تو گشته شَقِ

تا جی ز عکس طلعت و تاری ز طُرّه ات

صَبِحَ إِذَا تَنَفَّسَ وَ لَيْلٍ إِذَا غَسَقَ

کلیات جامی ، انتشارات هدایت ، تهران ، ص ۱۰

و همو در قصیده دیگر نیز گفته است :

مَاءٍ مَعِينٍ چيست خَاكِ پايِ مُحَمَّدِ

حَبْلِ مَتِينٍ رَبِيقُهُ وِلايِ مُحَمَّدِ

خلقت عالم برای نوع بشر شد

خلقت نوع بشر برای محمد

جان گرامی دریغ نیست ز عشقش

جان من و صد چو من فدای محمد

کلیات جامی، ص ۱۱